

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

אורח חיים

חוקת

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

9 تموز 5781

تفصیلی روش نگار

در این مدت همگی دیدیم چطور قوم یهود اتفاقات سختی را پشت سر گذشت ، آن افرادی که به سبب ویروس کرونا ، تصادفات ، حادثه کوه میرون و اتفاقات دیگر جان خویش را از دست دادند. تمام این وقایع تکان دهنده باید ما را بیدار نموده تا توبه کنیم و نگوییم: "خوب حالا سر فرصت مشغول به آموزش توراہ و انجام میصواهای آن می‌شوم." زیرا ممکن است چنین فرصتی پیش نیاید و نباید گفت: "خوب ، فردا یا پس فردا شروع می‌کنم." زیرا ممکن است که فردا دیگر دیر باشد.

چندین سال پیش ، راو شهر رخاسیم یکی از افراد کنیسا را در خیابان دید و پس از سلام و احوالپرسی از او پرسید: "آیا به صورت روزانه وقتی برای آموزش توراہ کنار می‌گذاری؟" آن شخص در پاسخ گفت: "خیر جناب راو ، ولی به زودی بازنشسته می‌شوم و پس از آن فرصت دارم به آموزش توراہ مشغول شوم." واقعاً چند ماه بعد آن شخص بازنشست شد ولی باز وقتی را برای آموزش روزانه توراہ کنار نگذاشت. راو شهر رخاسیم از او پرسید: "حال که بازنشسته شدی ، چرا الان وقتی برای آموزش توراہ کنار نمی‌گذاری؟"

آن شخص در پاسخ گفت: "یک کم خرده‌کاری در خانه دارم و یک سری تعمیرات هست که باید انجام دهم ، پس از این ، وقت خود را صرف آموزش توراہ خواهم کرد و از صبح تا شب توراہ خواهم خواند."

راو شهر رخاسیم تعریف کرد: "الان دو سال است که می‌گذرد و این شخص هنوز تعمیرات و خرده‌کاریها را تمام نکرده و هر بار دلیلی می‌آورد که الان کار دارد و الان کرونا است و غیره."

در این پاراشا در مورد ناپاکی میت می‌خوانیم و ناپاکی میت از سایر ناپاکیها سخت‌تر است و برای طهارت یافتن از این ناپاکی لازم است در روز سوم و هفتم بر شخص ناپاک از خاکستر گاو قرمز بریزند و پس از روز هفتم ، این شخص باید در میقوه طویلا نماید و پس از غروب خورشید طهارت خواهد یافت. در صورتی که شخصی که با جسد یک حیوان ناپاک می‌شود ، کافی است فقط طویلا کند و در شب طاهر خواهد شد.

سختی ناپاکی میت به این دلیل است که در زمانی که انسان زنده است ، در بدن او نشامای الهی وجود دارد و فرد زنده وظیفه دارد تا با کمک این نشاما ، به آموزش توراہ و انجام میصواهای آن مشغول گردد. حال وقتی این نشاما از بدن خارج می‌شود ، قدرتهای ناپاکی می‌آیند تا این جای خالی را در بدن او پر کنند. هم چنان که دانشمندان توراہ توضیح داده‌اند و مثال آورده‌اند:

"به مانند ظرفی پر از عسل که عسل آن خالی شده و ظرف را به دور انداخته و حشرات بسیاری جمع می‌شوند تا از ته مانده عسل چسبیده به ظرف لذت ببرند."

پس ما به دنیا آمده‌ایم تا وظیفه مهمی را انجام داده و به بهترین نحو از وقت خویش برای آموزش توراہ و انجام میصواهای آن استفاده کنیم. فرد نباید بگوید:

"خوب فردا مشغول آموزش توراہ و انجام میصواهای آن می‌شوم." زیرا با چشمان خود می‌بینیم چطور به صورت ناگهانی انسان می‌میرد و این دنیا را ترک می‌کند و هیچ فرصتی نیست که انسان خود را برای دنیای باقی آماده نماید. آدمی نمی‌داند تا چه مدت دیگر در این دنیا خواهد ماند و نمی‌توان به این تکیه کرد که فردا به آموزش توراہ مشغول شده و میصواهای آن را انجام می‌دهد.

1 اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (رای ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

لحظه که صیصیت می‌پوشد ، میصوا انجام می‌دهد. ولی وقتی انسان این دنیا را ترک می‌کند و به دنیای آتی می‌رود ، در آنجا حتی اگر شخص تمام ثروت این دنیا را هم بدهد ، نمی‌تواند حتی یک میصوا انجام دهد. ”

دانشمندان تورا در این باره فرموده‌اند:

فقط در این دنیا می‌توان میصوا انجام داد و فقط در دنیای باقی است که می‌توان مزد میصواها را دریافت نمود. پس باید تمام سعی تلاش خود را کرده که به بهترین نحو از وقت خویش در راه آموزش تورا و انجام میصواهای آن استفاده نماییم.

چنین رفتاری بدین سبب است که شخص فکر می‌کند هنوز فرصت بسیاری در این دنیا دارد و می‌تواند وقت خود را با موارد بیهوده این دنیا تلف نماید. فرد تأمل نمی‌کند که بفهمد سرمایه‌گذاری وقت در موارد پیش پا افتاده این دنیا هیچ ارزشی ندارد و در دنیای آتی هیچ کمکی به انسان نخواهند نمود.

در مورد هگائون ربی الياهو از ویلنا تعریف شده قبل از وفات خویش ، بندهای صیصیت خود را در دست گرفت و گریه نمود. وقتی از او پرسیدند به چه دلیل گریه می‌کند ، هگائون از ویلنا در پاسخ فرمود: ”در این دنیا ، شخص با کمی پول می‌تواند صیصیتی بخرد و هر

قدرشناسی

است هر وقت به خانه می‌رسد ، این مار بلند می‌شود و پس از چند دقیقه دوباره خم می‌شود.

دامپزشک در پاسخ گفت: ”تو بسیار شناس داری ، معمولاً مارها قبل از اینکه طعمه خود را ببلعند ، راست می‌ایستند و می‌سنجند که آیا می‌توان این طعمه را بلعید یا خیر. خوب شد که همین الان آمدی چون این امکان وجود داشت که چند روز دیگر این مار به تو حمله کند.”

آن خانم گفت: ”من این مار را از کوچکی بزرگ کردم و او را اهلی نگه داشتم ، کاری نکردم که او وحشی شود.”

دامپزشک گفت: ”تمام حیوانات را می‌توان اهلی کرد به غیر از مار. من به تو پیشنهاد می‌کنم این مار را به باغ وحش یا محل نگهداری از حیوانات بدهی و از چنین خطری در خانه نگهداری نکنی.”

حال چرا مار را نمی‌توان اهلی کرد تا به مانند دیگر حیوانات در خانه زندگی کند؟

در پاسخ می‌توان گفت چون مار هر چه که می‌خورد ، مزه خاک می‌دهد و به همین جهت مار فکر می‌کند صاحبش او را دوست ندارد و به همین دلیل است که به او خوراکی می‌دهد که مزه خاک دارد. این باعث می‌شود که مار قدر صاحبش را نمی‌داند و اهلی نمی‌شود. ولی دیگر حیوانات طعم غذای خود را می‌چشند و می‌فهمند صاحب آنها برایشان غذای خوشمزه تهیه می‌کند و به این صورت نسبت به صاحب خود قدرشناس می‌شوند.

به همین جهت خد-اوند این مارهای آتشین را فرستاد تا قوم ییسرائل را مجازات کنند و نسبت به خد-اوند نمک شناس نباشند ، خد-اوند به قوم ییسرائل مان می‌داد و طعم مان به چندین مزه مختلف عوض می‌شد و با این حال ، قوم ییسرائل قدرشناس بودند.

در این پاراشا می‌خوانیم قوم ییسرائل از راه دریای سوف ، سرزمین ادوم را دور زده و در این راه ، طاقت و صبر قوم تمام شد و قوم به خد-اوند و به مشه ربنو شکایت کردند که چرا ما را از مصر بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم. نه نان است و نه آب و حال ما از این نان سبک (مان) بد می‌شود.

سپس تورا تعریف می‌کند خد-اوند مارهای آتشین را فرستاد که این مارها قوم ییسرائل را نیش زدند و افراد بسیاری از قوم ییسرائل جان خویش را از دست دادند و سپس قوم ییسرائل از مشه ربنو خواهش نمود برای آنها تفیلا بخواند تا خد-اوند این ضربت مارهای آتشین را برطرف نماید.

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: ” منظور از مارهای آتشین ، مارهایی است که با زهر خویش ، شخص را آتش می‌زنند. مار هر چه می‌خورد ، برایش یک مزه (مزه خاک) دارد حال مار بیاید و افراد نمک‌شناسی را مجازات کند که یک چیز (مان) می‌خورند و این (مان) طعمش به طعمهای مختلفی عوض می‌شود.

حال چرا مار باید این افراد را مجازات می‌کرد؟ با تعریف حکایتی می‌توان پاسخ این سؤال را داد؟

در مورد خانمی تعریف شده که روزی در جنگل ماری را پیدا کرد که تازه از تخم در آمده بود. وی این مار را به خانه برده و هر روز به او غذا می‌داد تا این که این مار بزرگ شد. یک روز وقتی این خانم به مار غذا می‌داد ، مار روبروی او بلند شده و چند دقیقه به او نگاه کرده و دوباره خم می‌شد. این اتفاق چند روز پشت سر هم اتفاق افتاد و این خانم فکر نمود مار بیمار گشته و آن را به نزد دامپزشک برد.

در دامپزشکی ، خانم تمام ماجرا را تعریف کرد که چگونه این مار را از کوچکی بزرگ کرده و هر روز به او غذا می‌دهد و حال چند روزی

این سؤال پرسیده می‌شود چرا در ابتدای سال دوم ، در پاراشای بهعلوتخا که قوم بیسرائل از مان شکایت کردند ، خد-اوند مارهای آتشین را نفرستاد؟

در پاسخ می‌توان گفت که آن موقع خد-اوند برای قوم بیسرائل صبر کرد تا کیفیت و خوبی مان را دریابند و از خد-اوند تشکر کنند ، ولی حال که این همه سال گذشته بود و هنوز قوم بیسرائل نمک‌نشناس بودند ، خد-اوند این مارهای آتشین را برایشان فرستاد تا آنها را مجازات نمایند.

گمارا (مسخت بابا کاما ، برگ شانزدهم ، صفحه اول) می‌فرماید: "شخصی که در براخای مودیم (تشکر می‌کنیم) تعظیم نمی‌کند ، در قبر ستون فقرات او به مار تبدیل می‌شود!" حال طبق توضیحاتی که دادیم ، این مورد نیز واضح است ، شخصی که نمک‌نشناس است و از خد-اوند تشکر نمی‌کند ، پس از مرگ ستون فقرات او به مار تبدیل می‌شود ، زیرا که مار نیز حیوانی نمک‌نشناس است. هر آدمی موظف است روزانه در نیکیهایی که خد-اوند در حق او می‌نماید تأمل و با زبان خویش از خد-اوند تشکر کند .

در کتاب شموت (فصل چهاردهم) خواندیم مصریان با اسب به تعقیب قوم بیسرائل آمدند. راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: "این حیوانات از کجا آمدند ، تمام حیوانات مصریان در ضربت تگرگ کشته شدند و قوم بیسرائل تمام حیوانات خود را از مصر خارج کردند. پس این حیوانات از کجا آمدند؟"

راشی در پاسخ می‌نویسد: " آن مصریانی که از خد-اوند ترسیدند و در ضربت تگرگ حیوانات خود را در داخل طویله نگه داشتند این حیوانات را برای ارباب‌های فرعون و سربازانش دادند. به همین جهت ربی شیمعون می‌گفت: افراد خوب دشمنان را بکش و سر مارهای خوب را له کن."

حال این سؤال پیش می‌آید چه ارتباطی بین مارهای خوب و افراد خوب دشمن هست؟

طبق توضیحی که در بالا داده شد ، این ارتباط واضح و است ، هم چنان که فرعون و مصریان نسبت به یوسف همدیق که مصر را از قحطی نجات داد و یعقوب آوینو که به قدم وی قحطی به پایان رسید ، نمک‌نشناس بودند ، مار نیز نسبت به صاحب خود نمک‌نشناس است.

برای انجام خواست خد-اوند

با اینکه هیچ دلیلی در مورد این میصوا نیست ، ولی از این میصوا می‌توان پند و اندرز زیادی گرفت. توراہ درباره این گاو می‌فرماید: "باید گاو قرمزی را برداشت که کامل است."

حال منظور از کامل بودن چیست؟ توراہ ادامه می‌دهد: "که هیچ باری روی این گاو گذاشته نشده است."

دانشمندان پند و اندرز در این باره فرموده‌اند: افراد بسیاری هستند که فکر می‌کنند کامل هستند ، هم در میصواهای توراہ ، در رفتار و کردار خود ، در آموزش توراہ و کلاً در هر موردی کامل هستند. ولی در اصل هر آدمی که فکر می‌کند که کامل است ، خود این تفکر مدرک است که او کامل نیست. پس چرا این آدم فکر می‌کند کامل است؟ "زیرا این فرد زیر بار توراہ نرفته و در راه توراہ و میصواهای آن زحمتی نکشیده است."

دانشمندان توراہ فرموده‌اند افراد صدیق در هر عمل و رفتاری تأمل و خوب دقت می‌کنند که آیا این عمل را فقط برای خواست خد-اوند انجام دادند یا این که به فکر منافع شخصی خود نیز هستند. پس آدمی فکر می‌کند در همه چیز و در هر زمینه‌ای کامل است ، ثابت

در این پاراشا ، توراہ درباره میصوای گاو قرمز صحبت می‌کند و هم چنان که می‌دانیم ، علت این میصوا گفته نشده است. هم چنان که راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد ، شیطان و دیگر اقوام دنیا ، قوم بیسرائل را برای این میصوا مسخره و عیبانی می‌کنند و می‌گویند به چه علت شما این مراسم را انجام می‌دهید؟ چطور ممکن است خاکستر این گاو شخص ناپاک را طهارت می‌بخشد و شخص طاهر را ناپاک می‌کند؟

اما خد-اوند می‌فرماید این قانون است و ما حق نداریم در این میصوا هیچ شکی بیاندازیم!

به طور کلی نباید در اعمال خد-اوند هیچ شکی انداخت ، زیرا هم چنان که هخافص خبییم روحش شاد می‌فرماید:

"خد-اوند هر آدمی را دوست دارد ، حتی بیش از اندازه‌ای که آدم خودش را دوست دارد. همچنین خد-اوند به آدم محبت و نیکی بی حد و اندازه‌ای را اعطا می‌کند. پس آدم نباید در اعمال خد-اوند شک و تردیدی داشته باشد."

زدم تا با دادن این مبلغ ، میصوای توره مبنی بر صداقا را انجام دهم.

افراد صدیق به این صورت رفتار نموده که همواره ، حتی در انجام میصوا نیز فکر می‌کنند چرا این عمل را انجام دادم و آیا کاری که انجام دادم برای رضایت و خواست خداوند بوده یا خیر.

در مورد راو دیگری تعریف شده که عادت داشت تنباکو مصرف نماید تا تمرکز داشته باشد. یک بار نیمه شب که مشغول آموزش توره بود ، میل داشت تنباکو مصرف کند تا بتواند با تمرکز بیشتری توره ، بیاموزد. تنباکو در اتاق مجاور بود و همین که می‌خواست بلند شود که تنباکو را آن اتاق بیاورد ، با خود فکر نمود: "من چقدر پست هستم که به جهت هوس خود می‌خواهم از آموزش توره دست بکشم و تنباکو مصرف کنم. پس به اتاق مجاور نمی‌روم."

این راو آموزش توره خود را ادامه داد و دوباره با خود فکر کرد: "ولی ممکن است این از جا بلند نشدن به سبب تنبلی است و به این دلیل است که در آموزش توره کمتر تمرکز داشته و کمتر خسته شوم."

این راو از جای خود بلند شد ، به اتاق دیگر برفت ، تنباکو را برداشت ، آن را باز کرد و بدون مصرف در تنباکو را بست. و دوباره به آموزش توره مشغول شد و با خود گفت: "الان می‌توانم مطمئن باشم که نه

تنبلی هستم و هم هوس خود را برای مصرف تنباکو شکستم."

از این رو همواره شخص باید خود و اعمال خود را مورد سنجش و بررسی قرار دهد تا مطمئن شود واقعاً اعمال و رفتار او برای انجام خواست خداوند هستند و او واقعاً خداوند را عبادت می‌کند؟

برگرفته از: "مکید دواراو لعیوب"

می‌کند در توره و میصواهای توره هنوز به تکامل نرسیده و ناقص است.

هرشش روحش شاد در این باره می‌نویسد: "وقتی آدم واقعاً زیر بار توره و میصواهای آن می‌رود ، متوجه می‌شود تا چه حد باید در راه توره و میصواهای آن پیشرفت نماید و اعمال خود را بهتر کند ، از لحاظ دقت در هلاخا ، نیت قلب ، شاد بودن در موقع انجام میصوا و شرایط دیگری که در انجام هر میصوا واجب هستند.

در مورد راوی تعریف شده یک بار شخص فقیری به نزد او آمد و تمام مشکلات خود را برای وی تعریف نمود ، مشکلات بیماری و درمان ، اقتصادی و نیز مشکلات روزمره دیگر. راو با شنیدن این مشکلات آنقدر ناراحت شد که مبلغ زیادی را به او داد. شخص فقیر تشکر کرد و از خانه او خارج شد. هنوز شخص فقیر از خانه دور نشده بود که راو او را صدا کرد و فرمود: "لطفاً برگرد ، با تو کار دارم."

شخص فقیر با خود گفت: "حتماً این راو پشیمان شده که این مبلغ زیاد را به من صداقا داده و حالا می‌خواهد حداقل نصفی از این مبلغ را پس بگیرد." و به ناچار به نزد راو برگشت و گفت: "بله جناب راو ، کاری داشتید؟"

آن راو مبلغ دیگری را از جیب خود خارج کرد و فرمود: "بیا ، این را هم بگیر."

شخص فقیر که متعجب شده بود پرسید: "ولی جناب راو ، شما مبلغ زیادی را به من صداقا دادید."

راو در پاسخ فرمود: "بله ، ولی من آنقدر از شنیدن مشکلات تو ناراحت شدم که آن مبلغ را دادم تا قلب خودم را آرام کنم. ولی وقتی خارج شدی ، متوجه شدم به خاطر آرامش قلب خودم صداقا دادم و نه به خاطر انجام میصوای صداقا ، به همین جهت تو را دوباره صدا

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۴ * **کفرسابا:** آقای موی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲ * **بیطار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۴۲۸۹۳۶-۵۴

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)